

## اشکال متفاوت تعارض صلاحیت در حقوق بین‌الملل کیفری در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

بهزاد رضوی فرد\*      نیما نصرالهی شهری\*\*

### چکیده

اصل پیش‌بینی شده در مورد صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، اصل صلاحیت تکمیلی است که تنها بر رابطه بین صلاحیت دیوان و دادگاه‌های ملی حاکم است. حال آنکه حداقل در عالم نظر، اشکال متفاوتی از تعارض صلاحیت متصور است. در این مقاله پس از بیان کلیاتی در راستای تحدید صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، به بررسی اشکال متفاوت تعارض صلاحیت که ممکن است در نتیجه تشکیل این دیوان به وجود آیند، از جمله تعارض‌های احتمالی بین دیوان بین‌المللی کیفری از یک سو و دادگاه‌های موردی (ویژه) و کمیته‌های حقیقت یاب از سوی دیگر، پرداخته شده است. البته بایستی توجه نمود که کمیته‌های حقیقت یاب مراجع قضایی به شمار نمی‌آیند و مراد از تعارض صلاحیت شناسایی احکام صادره آن‌ها مبنی بر عفو عمومی است. اگر چه مقررات اساسنامه حاوی راه حل صریحی در این موارد نیست، به نظر می‌رسد که مقررات اساسنامه واجد انعطاف‌پذیری لازم برای پذیرش و استخراج پاسخ مناسبی برای این پرسش‌ها باشد.

---

\* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) [razavifard@atu.ac.ir](mailto:razavifard@atu.ac.ir)  
\*\* دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبائی [Nima\\_nasr@yahoo.com](mailto:Nima_nasr@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۸      تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۰

واژه‌های کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری، صلاحیت تکمیلی، تعارض صلاحیت، دادگاه‌های کیفری موردی، کمیته‌های حقیقت یاب.

### ۱. مقدمه

تعقیب و محاکمه پدیده‌های مجرمانه ارتكابی در قلمروی کشورها اساساً از جمله حقوق و نه تکالیف بین‌المللی، حاکمیت‌ها به شمار می‌رفته است و کشور محل وقوع جرم تنها حاکمیت حائز صلاحیت برای تحت تعقیب قرار دادن مجرمان شناخته می‌شده است؛ به عبارت دیگر، اصل صلاحیت سرزمینی که خود منبعث از حاکمیت کشورها در حقوق بین‌الملل است (۱۴۳: ۲۰۰۳، Shaw)، تنها اصل پذیرفته شده به حساب می‌آمده است.

در چنین فضایی، مسئله تعارض صلاحیت کمتر و تنها در صورت وجود عنصر خارجی در جرم ارتكابی مطرح می‌شده است. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، اشخاص حقیقی اساساً واجد حقوق و تکالیف نبوده‌اند و در نتیجه اصل حاکم، اصل مسئولیت جمعی<sup>۱</sup>، یا مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال انجام شده توسط تابعان آن‌ها بوده است. البته در سده اخیر، پدیده بین‌المللی شدن جرائم که عمدتاً ملهم از توسعه حقوق بین‌الملل در زمینه حقوق بشر و بشردوستانه است، منجر به تولد مفهوم مسئولیت کیفری اشخاص<sup>۲</sup> در حقوق بین‌الملل شده است. این تحولات تا حد زیادی مرهون وقوع فجایع انسانی اسفناک در دو جنگ جهانی و اتفاقات مشابه در اواخر قرن بیستم میلادی است.

تشکیل دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو، مبتنی بر پذیرش اصل مسئولیت کیفری اشخاص در حقوق بین‌الملل، در حقیقت می‌تواند نقطه آغازی برای مسئولیت فرد در حقوق بین‌المللی کیفری به حساب آید (۴۰۳: Ibid). اصل مسئولیت کیفری افراد در اسناد و معاهدات زیادی از جمله کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی به آن‌ها در سال ۱۹۷۷ و همچنین پیش نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد جرائم ارتكابی علیه صلح و امنیت بشر در

سال ۱۹۵۴<sup>۳</sup> مورد اشاره و تأیید قرار گرفته است. (Ibid). حدود نیم قرن پس از تشکیل محاکم نظامی توسط دولت‌های فاتح جنگ جهانی دوم، در پی وقوع جنایات گسترده در یوگسلاوی سابق، شورای امنیت سازمان ملل، دادگاه کیفری موردی یوگسلاوی سابق را برای مجازات جانپان این حوادث تأسیس نمود. تنها نمونه دیگر تشکیل چنین دادگاهی، دادگاه کیفری موردی رواندا بود که در سال ۱۹۹۴ توسط شورای امنیت UNSC Res. (۹۵۵: ۱۹۹۴) و با اساسنامه‌ای شبیه به دادگاه کیفری موردی یوگسلاوی سابق شکل گرفت.

در نتیجه این تحولات، نوعی تعارض مثبت صلاحیت متصور است. به عنوان مثال، با شکل‌گیری دادگاه‌های کیفری موردی یوگسلاوی سابق و رواندا، مسئله صلاحیت متقارن بین محاکم داخلی و این دادگاه‌ها از جمله مباحثی بوده است که در اساسنامه دادگاه‌های کیفری موردی مورد اشاره و بحث قرار گرفته است. این نوع تعارض صلاحیت از نوع تعارض صلاحیت عمودی است.

اصولاً، مسئله تعارض صلاحیت به علت محدودیت مکانی صلاحیت دادگاه‌های کیفری موردی و یا دادگاه‌های کیفری مختلط بین این قبیل دادگاه‌ها نمی‌تواند مطرح شود. حال آنکه، با تأسیس و آغاز به کار دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۰۲ و با توجه به صلاحیت مکانی نسبتاً وسیع و گسترده این دادگاه، علاوه بر تعارض صلاحیت عمودی، مسئله تعارض صلاحیت بین دیوان بین‌المللی کیفری و محاکم کیفری بین‌المللی موردی و همچنین این دیوان و کمیته‌های حقیقت‌یاب می‌تواند تحت شرایطی مطرح شود.

آنچه در این مقال مورد مذاقه قرار خواهد گرفت تعارض‌های احتمالی بین صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری از یک سو و صلاحیت دادگاه‌های ملی، دادگاه‌های کیفری موردی و کمیته‌های حقیقت‌یاب از سوی دیگر در پرتو اساسنامه رم است.

لازم به ذکر است که با تعریف جرائم بین‌المللی در حقوق بین‌الملل، حق کشورها برای محاکمه و تعقیب مجرمان بین‌المللی، به زعم برخی، مبدل به یک تکلیف

بین‌المللی شده است.<sup>۴</sup> این مسئله را می‌توان از مقدمه اساسنامه دیوان برداشت نمود. این به معنای آن است که در راستای مبارزه با پدیده بی‌کیفرمانی جرائم بین‌المللی علاوه بر تأسیس دیوان بین‌المللی با صلاحیت بسیار گسترده، دولت‌ها نیز مکلف به اعمال صلاحیت کیفری خود در مورد جرائم موضوع دیوان شده‌اند.

در این نوشتار مباحث در دو گفتار ارائه خواهند شد. در اولین گفتار مختصری در مورد صلاحیت در حقوق بین‌الملل، بالاخص صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و محدودیت‌های وارد به آن توضیح داده خواهد شد. در گفتار دوم نیز به انواع متفاوت تعارض صلاحیت در پرتو اساسنامه دیوان کیفری پرداخته می‌شود.

## ۲. صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری

### ۲.۱. صلاحیت در حقوق بین‌الملل عمومی

پیش از تشکیل دیوان دائمی دادگستری، در سال ۱۹۲۱ که اولین محکمه بین‌المللی در حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید، بیش از ۳۰۰ موافقت‌نامه داوری برای حل اختلافات بین دول مختلف منعقد شده بود و بر آن اساس آرای پر تعدادی صادر شد، اما تنها تعداد اندکی از این آرا به صورت مستدل به بحث صلاحیت پرداخته‌اند. Stuyt (۱۹۹۰) پس از تشکیل دیوان بین‌المللی دادگستری پس از جنگ جهانی دوم، مباحث صلاحیتی در آرای این دیوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در بسیاری از آرا مطرح شده‌اند.

صلاحیت لفظ بسیار موسعی است که می‌تواند در برگیرنده مواردی از جمله رضایت طرفین به حل اختلاف، اختیار دادگاه به رسیدگی ماهوی در پرونده و یا صدور رأی در مورد غرامت و یا حتی توانایی دادگاه در تفسیر آرای خود باشد (Amerasinghe, ۲۰۰۳: ۴۹-۵۱).

قاضی داکسنر<sup>۵</sup> در نظر مخالف خود در قضیه کانال کورفو<sup>۶</sup> دیوان بین‌المللی دادگستری به تعریف مفهوم صلاحیت در حقوق بین‌الملل از طریق احصاء مصادیق آن

می‌پردازد. در رأی فوق‌الذکر آمده است: «به نظر من واژه صلاحیت در حقوق بین‌الملل دو معنای مختلف دارد. این واژه به دو منظور استفاده می‌شود ۱. شناسایی دادگاه به عنوان مرجع صالح که برای تشکیل و آغاز به کار آن لازم است. ۲. تعیین اختیار دادگاه که عبارت از اعطای اختیار حل و فصل اختلاف مشخص به دادگاه است.» (Corfu Channel Case ۱۹۴۸ ICJ Reports (Preliminary Objection) p.۳۹)

در قضیه تادیچ (۴: Tadic Case, ICTY) در دادگاه بین‌الملل کیفری موردی یوگسلاوی سابق، دادگاه تجدیدنظر اعلام نمود مشروعیت تشکیل دادگاه متفاوت و مستقل از صلاحیت آن است و در نتیجه ایراد وکلای مدافع در مورد عدم اعتبار اساسنامه را نپذیرفت.

بحث تعارض در صلاحیت از یک سو به علت نبود محاکم قضایی متعدد در حقوق بین‌الملل، برخلاف حقوق ملی بسیار غیر محتمل است؛ اما از سوی دیگر، از آنجایی که نظام حقوق بین‌الملل فاقد تمرکز لازم برای تقسیم وظایف است، در غیاب اقتداری برتر، پیدا نمودن پاسخی روشن در صورت ایجاد تعارض صلاحیت کاری دشوار است.

در بسیاری از پژوهش‌های موجود بحث تعارض صلاحیت با تراجم قواعد مورد استفاده در محاکم مختلف خلط شده است (۱۰۴-۶۰۷: Oellers-Frahm, ۲۰۰۱). در حقیقت، یکی از انتقادات وارده به حقوق بین‌الملل در دوران کنونی شکل‌گیری محاکم منطقه‌ای و تخصصی است که گاهی اوقات تفاسیر این محاکم از حقوق بین‌الملل در مورد شرایط مشابه متفاوت است. به عنوان مثال، استانداردهای استفاده شده در قضیه نیکاراگوئه (۱۴: ۱۹۸۶ I.C.J. Reports) در دیوان بین‌المللی دادگستری و قضیه تادیچ در دیوان یوگسلاوی سابق برای انتساب گروه غیر نظامی به دولت علی‌رغم شباهت موضوعی کاملاً متفاوت هستند.

نکته دیگر احتمال طرح هم‌زمان دعاوی در دیوان‌های متفاوت است که ثمره تخصصی شدن نظام حل و فصل اختلافات در حقوق بین‌الملل است و نگرانی‌هایی در

رابطه با گسست نظام حقوق بین‌الملل ایجاد نموده است (Pulkowski, ۲۰۱۴: ۱۰). به عنوان مثال، در بعضی موارد ممکن است سرمایه‌گذاران خارجی علی‌رغم پیگیری دعوی در دیوان دآوری اکسید، بتوانند دست به طرح دعوی علیه دولت میزبان در یکی از دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر بزنند.

اصولاً دادگستری بین‌المللی مبتنی بر اصل رضایت طرفین است که این خود تا حد زیادی مانع از ایجاد تعارض است. حال آنکه این اصل در دعاوی کیفری حداقل در مورد متهمان صدق نمی‌نماید و صلاحیت دادگاه تابعی از رضایت متهم پرونده نیست. آنچه در این مقاله مدنظر است، تعارض صلاحیت بین محاکم بین‌المللی کیفری است که با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و تشکیل محاکم کیفری مختلط متعدد تشدید شده است. در راستای اجرای اصل پذیرفته شده ممنوعیت محاکمه مجدد برای یک جرم<sup>۷</sup>، لازم است که تلاش علمی کافی برای پیدا نمودن پاسخی به این‌گونه تعارض‌ها صورت پذیرد.

## ۲.۲. صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری:

بر اساس ماده ۳۴ کنوانسیون وین مصوب ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تنها می‌توانند اعضای خود را متعهد نمایند و توان ایجاد تعهد برای کشورهای غیر عضو را ندارند. البته سازمان‌های بین‌المللی و یا بین‌الدولی می‌توانند به واسطه اساسنامه خود کشورهای غیر عضو را نیز تحت تأثیر قرار دهند. به کلام دیگر، سازمان‌های بین‌المللی دارای شخصیت حقوقی «عینی»<sup>۸</sup> هستند. این مسئله در نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جبران خسارت (ICJ Reports, ۱۹۵۱-۱۸۵)، مورد تأیید قرار گرفت. دیوان بین‌المللی کیفری تنها می‌تواند در مورد کشورهای عضو خود اعمال صلاحیت نماید. در عین حال، بر اساس بند ۱ ماده ۴ اساسنامه، این دیوان دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی است.

اگرچه صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر از دادگاه‌های کیفری اختصاصی (موردی) و مختلط است، محدودیت‌هایی بر صلاحیت این دیوان

وارد است و در نتیجه صلاحیت دیوان جهانی نیست (زمانی، اکبر نژاد، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۴۳). صلاحیت دیوان از مباحث بسیار بحث برانگیز در مورد اساسنامه است به نحوی که در خلال کنوانسیون رم از آن به «مسئله مسئله‌ها» یاد شده است (Hans, ۲۰۰۲, ۵۸۴).

لازم به ذکر است که از لحاظ مبانی تعیین کننده صلاحیت، صلاحیت دیوان مبتنی بر اصل «سرزمینی بودن صلاحیت» و اصل «شخصی بودن صلاحیت» است (طهماسبی، ۱۳۸۶، ۱۱-۴۵). البته در مواردی دیوان نسبت به اتباع دولت‌های غیر عضو نیز صلاحیت دارد. این مسئله زمانی می‌تواند اتفاق بیفتد که تبعه یک دولت عضو در قلمرو دولت غیر عضو اساسنامه مرتکب جرائم تحت صلاحیت دیوان شود (Akande, ۲۰۰۳; ۵۹۸-۶۵۰). علاوه بر این، در صورت ارجاع موضوع توسط شورای امنیت به دیوان، اصل سرزمینی بودن صلاحیت دیوان اعمال نمی‌شود.

در راستای تحدید صلاحیت دیوان می‌توان به صورت مختصر به صلاحیت موضوعی و صلاحیت زمانی دیوان اشاره نمود.

**۲.۲.۱. صلاحیت موضوعی:** در ابتدا باید تأکید نمود که دیوان تنها صالح به رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی است.<sup>۹</sup> صلاحیت دیوان همچنین منوط بر این است که این افراد حداقل ۱۸ سال سن داشته باشند.<sup>۱۰</sup> صلاحیت موضوعی دیوان محدود به چهار جرم است که در ماده ۵ این چنین احصا شده‌اند: نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و جرم تجاوز به صلح. البته اعمال صلاحیت دیوان بر جرم تجاوز منوط به تصویب مقرراتی در مورد تعریف و شرایط ارتکاب آن است (Shaw, ۲۰۰۳, Note ۴۴۱: ۱).

در هنگام مذاکرات رم، جرائم دیگری از جمله تجارت مواد مخدر، تروریسم و جرائم علیه سازمان ملل و کارکنان آن نیز مدنظر هیئت مذاکره کننده قرار گرفتند. به علت وجود نداشتن تعریف معینی از جرم تروریسم و ماهیت رسیدگی به جرم تجارت مواد مخدر که در بر گیرنده مراحل زمان‌گیر و برنامه‌ریزی بلندمدت است، این دو جرم

از دامنه شمول اساسنامه خارج شدند. از سوی دیگر، عهدنامه مربوط به امنیت سازمان ملل و کارکنان آن تا سال ۱۹۹۹ لازم‌الاجرا نمی‌شد، در نتیجه در راستای جلوگیری از اطاله مذاکرات، طرفین بر چهار جرم اصلی نامبرده توافق نمودند. البته، مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه مجوز بازبینی و افزودن جرائم جدید به جرائم مذکور در ماده ۵ را صادر می‌نماید.

**۲.۲.۲. صلاحیت زمانی:** صلاحیت زمانی دادگاه‌های موردی همواره مربوط به جرایمی بوده است که قبل از تشکیل آن‌ها ارتکاب یافته بودند. با تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری برای اولین بار در حقوق بین‌الملل دیوان کیفری تشکیل شده است که بر جرایمی که در زمان تصویب اساسنامه هنوز اتفاق نیفتاده بودند صالح است.

از نظر قلمرو زمانی، به موجب ماده ۱۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان تنها نسبت به جرایمی صلاحیت دارد که بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته باشند. در نتیجه اگر دولتی پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه عضو آن شود، دیوان فقط نسبت به جنایاتی می‌تواند اعمال صلاحیت نماید که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه در مورد آن دولت، ارتکاب یافته باشند. علی‌رغم صراحت و سادگی ماده ۱۱ اساسنامه، سؤالات زیادی در مورد محدوده زمانی صلاحیت دیوان قابل طرح است (طهماسبی؛ ۱۷).

بندهای (۱) مواد<sup>۱۱</sup>،<sup>۱۱</sup>،<sup>۲۴</sup>،<sup>۲۲</sup>، اساسنامه دیوان سیستمی منطقی و شفاف را ایجاد می‌نماید که صلاحیت دیوان را به جنایات ارتکاب یافته پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه محدود می‌نماید. ماده ۱۱ به شرح فوق‌الذکر ناظر به تعیین زمان اعمال صلاحیت دیوان است (۶۳۴: ۲۰۰۲؛ Codorelli et al at Cassese)؛ اما «مواد ۲۲ و ۲۴ اساسنامه مقررات ماهوی مربوط به تعیین حدود مسئولیت کیفری محسوب می‌شوند که از نقطه نظر صلاحیت نیز قابل استناد است.» (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۱۵)

ماده ۱۲۶ اساسنامه حاوی مقرراتی در مورد نحوه و زمان لازم‌الاجرا شدن آن است. بر اساس بند ۱ این ماده اساسنامه از «نخستین روز ماه بعد از انقضای شصت روز



از تاریخ تصویب یا الحاق شصتمین سند نزد دبیر کل سازمان ملل لازم الاجرا خواهد شد». به تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۲، سند تصویب اساسنامه توسط ۱۰ کشور به صورت هم‌زمان تودیع شد. در نتیجه، اساسنامه از ابتدای جولای همان سال لازم الاجرا شد. البته مبرهن است که دیوان از این تاریخ به بعد نیز تنها در مورد جرائم ارتكابی در قلمروی کشورهای عضو و یا توسط اتباع این کشورها صالح به رسیدگی است. در مورد دولت‌هایی که سند تصویب یا الحاق خود را پس از لازم الاجرا شدن نزد دبیر کل تودیع نمایند، اساسنامه از نخستین روز اولین ماه پس از گذشت شصت روز از تاریخ سند مذکور برای آن‌ها لازم الاجرا خواهد شد.<sup>۱۳</sup>

لازم به ذکر است که اعمال صلاحیت زمانی دیوان در آینده نیز مطلق نیست و ممکن است تحت شرایط خاصی محدود و یا معلق شود. شورای امنیت سازمان ملل بر اساس ماده ۱۶ اساسنامه می‌تواند با صدور قطعنامه‌ای در اجرای فصل ۷ منشور از دیوان درخواست نماید که هیچ‌گونه تحقیق یا تعقیب را به مدت ۱۲ ماه در مورد وضعیت خاصی شروع ننماید و یا ادامه ندهد. هیچ‌گونه محدودیتی در مورد تکرار و دفعات این‌گونه درخواستی وجود ندارد. علاوه بر این ماده ۱۲۴ اساسنامه به هر دولت عضو اجازه می‌دهد که اعلام نماید که صلاحیت دیوان را برای مدت ۷ سال برای جرائم جنگی نمی‌پذیرد. در صورت صدور چنین اعلامیه‌ای، دیوان تا انقضا مدت ۷ سال نمی‌تواند در مورد جرائم ارتكابی در قلمروی آن کشور و یا توسط اتباع آن اعمال صلاحیت نماید.

### ۳. بررسی اشکال متفاوت تعارض صلاحیت

پس از احراز صلاحیت دیوان بر اساس اساسنامه، با توجه به ماهیت دیوان ممکن است یک یا چند کشور صالح به رسیدگی و مایل به پیگیری و تحقیق در مورد موضوع باشند. با در نظر گرفتن این فرض ممکن است دو نوع تعارض مثبت صلاحیت ایجاد شود. ممکن است این تعارض صلاحیت بین دیوان و یکی از کشورها اتفاق بیفتد که به آن تعارض صلاحیت عمودی اطلاق می‌شود. در این مورد اساسنامه دیوان با پیش‌بینی

اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، صلاحیت محاکم داخلی را، البته با اعمال محدودیت‌هایی، به دیوان بین‌المللی کیفری ترجیح داده است. نوع دیگر تعارض صلاحیت زمانی اتفاق می‌افتد که چند کشور به طور هم‌زمان مایل به تعقیب و پیگیری مسئله باشند. این نوع تعارض صلاحیت را می‌توان تعارض صلاحیت افقی نامید. اساسنامه دیوان در مورد این نوع تعارض احتمالی صلاحیت مقررهای پیش‌بینی نکرده است. گونه دیگر تعارض صلاحیت زمانی متصور است که جرم ارتكابی از طریق دادگاه‌های کیفری موردی و در عین حال از طریق دیوان بین‌المللی کیفری قابل پیگیری باشد. این مسئله به خصوص ممکن است با توجه به صلاحیت زمانی نامحدود دیوان کیفری یوگسلاوی سابق می‌تواند مصداق داشته باشد. در این حالت باید دید که در صورت ایجاد صلاحیت متقارن، صلاحیت کدام دادگاه بر دیگری تفوق خواهد داشت. نمونه دیگر تعارض صلاحیت ممکن است بین دیوان بین‌المللی کیفری و کمیته‌های حقیقت‌یاب ایجاد شود. البته از آنجایی که این ارگان‌ها اساس و ماهیتی غیر قضایی دارند، استفاده از کلمه تعارض صلاحیت درست به نظر نمی‌رسد. مشکلی که می‌تواند به وجود آید این است که بسیاری از این کمیته‌ها که در راستای تسهیل آشتی ملی پس از سال‌ها اختلاف و تنش تشکیل شده‌اند، ممکن است دست به عفو عمومی بسیاری از عاملان و مجرمان بزنند. پرسشی که در این مطالعه سعی در جستجوی پاسخی برای آن هستیم این است که آیا دیوان بین‌المللی کیفری با وجود اعطای عفو عمومی به مجرمان صلاحیت محاکمه آنان را خواهد داشت یا خیر. در ذیل این چهار مبحث به تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۳.۱. تعارض صلاحیت عمودی دیوان با محاکم ملی

اساسنامه دادگاه‌های کیفری موردی و دادگاه کیفری بین‌المللی به مسئله تعارض صلاحیت بین محاکم بین‌المللی و دادگاه‌های ملی پرداخته‌اند. البته اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در مقایسه با دادگاه‌های موردی رویه متفاوتی اتخاذ نموده است. در

حالی که بر اساس اساسنامه دیوان‌های کیفری موردی که مبتنی بر قطعنامه شورای امنیت هستند (UNSC Res. ۸۲۵: ۱۹۹۳)، صلاحیت این دیوان‌ها بر دادگاه‌های داخلی ترجیح دارد<sup>۱۴</sup>، اساسنامه رم اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری را پذیرفته است. در حقیقت، بر این اساس تا زمانی که دادگاه‌های ملی وظیفه خود مبنی بر محاکمه مجرمان بین‌المللی را به درستی انجام دهند، دادگاهی کیفری بین‌المللی مداخله‌ای در رسیدگی نخواهد نمود. البته، بنا بر ماهیت جرائم بین‌المللی و ارتکاب آن‌ها توسط سران کشورها و یا افراد ذی نفوذ، غالباً کشورها تمایلی به محاکمه مجرمان ندارند. علاوه بر این، در بسیاری از موارد، در هنگام وقوع این‌گونه جرائم که در بسیاری از موارد متضمن وجود درگیری‌های داخلی طولانی در یک کشور است، نظام قضایی آن کشور اقتدار و صلابت لازم برای تعقیب یا محاکمه مجرمان را دارا نیست. به این دلایل است که اساسنامه دیوان، با پیش‌بینی صلاحیت تکمیلی سعی نموده است مانع بی‌کیفرمانی این‌گونه جرائم شود.

**۳.۱.۱. صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری:** پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در فاصله سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۴ در کمیسیون حقوق بین‌الملل تنظیم شد. این زمان پس از شکل‌گیری دیوان کیفری موردی یوگسلاوی و در حین ارتکاب جنایات انسانی در روآندا بود. در نتیجه، دیوان از موضع شورای امنیت در زمینه تعارض صلاحیت در مورد دادگاه یوگسلاوی به خوبی آگاهی داشت ولی راه حلی متفاوت را برگزید. در مورد دادگاه‌های کیفری موردی، اساسنامه آن‌ها به صراحت فرض را بر تفوق صلاحیت آن‌ها بر محاکم ملی می‌گذارد.<sup>۱۵</sup> البته این راه حل در مورد دیوان بین‌المللی کیفری مورد پذیرش قرار نگرفت. بر خلاف دادگاه‌های کیفری موردی که از طریق قطعنامه لازم‌الاجرای شورای امنیت سازمان ملل به وجود آمده بود، دیوان بین‌المللی کیفری محصول یک عهدنامه بین‌المللی است که در نتیجه رضایت کشورهای عضو در شکل‌گیری اساسنامه آن ضروری بوده است. شاید دلیل این تفاوت این باشد که اصل تکمیلی بودن صلاحیت که از اصول اساسی و زیربنایی اساسنامه است،

سازگاری بیشتری با حاکمیت کشورها دارد و لذا در فراهمایی رم مورد پذیرش اعضا قرار می‌گیرد. عبارت صلاحیت تکمیلی تنها دو بار در اساسنامه مورد استفاده قرار گرفته است و تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است. به طور کلی می‌توان گفت که تکمیلی بودن صلاحیت به این معناست که دیوان تنها زمانی وارد عمل می‌شود که دادگاه‌های داخلی نتوانند اقدامات لازم را در راستای تعقیب و مجازات جرائم مندرجه در ماده ۵ اساسنامه انجام دهند (Benzing, ۲۰۰۳: ۵۹۲)؛ به عبارت دیگر، صلاحیت دیوان مکمل صلاحیت محاکم ملی است.

اصل صلاحیت تکمیلی در پیش نویس دیوان به صورت موسع‌تری آمده بود. در این پیش نویس آمده بود که دیوان صلاحیت محاکم ملی را علی‌الاصول می‌پذیرد مگر که این محاکم مؤثر و یا در دسترس نباشند. ماده ۳۵ این پیش نویس به مسئله قابلیت پذیرش می‌پرداخت. این ماده رسیدگی دیوان بر پرونده‌ای که در دادگاه ملی تحت رسیدگی بود را ممنوع نمی‌دانست و در صورت ایجاد تعارض صلاحیتی، دیوان می‌توانست<sup>۱۶</sup> پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام نماید. دلیل اصلی که این سیاق در اساسنامه دیوان مورد پذیرش قرار نگرفت دغدغه کشورها در مورد حاکمیتشان بود. (Holmes, ۲۰۰۲: ۶۶۷). در ابتدا بایستی بین دو مفهوم به هم پیوسته صلاحیت و قابلیت پذیرش به طور مشخصی تفکیک قائل شد<sup>۱۷</sup>. در حقیقت، مسئله قابلیت پذیرش تنها زمانی مطرح می‌شود که دیوان صلاحیت خود اعم از صلاحیت موضوعی، زمانی، مکانی و شخصی را احراز نموده باشد. اصل تکمیلی بودن صلاحیت بر وجود صلاحیت تأثیری نمی‌گذارد و تنها می‌تواند در مواردی مانع اعمال آن شود.

ماده ۱۷ اساسنامه دیوان به قابلیت پذیرش می‌پردازد. بند ۱ پاراگراف اول صلاحیت تکمیلی دیوان را مطرح می‌نماید. بر اساس این بند «در صورتی که پرونده توسط کشوری که صلاحیت رسیدگی دارد در مرحله تحقیق یا تعقیب باشد، دیوان آن را غیرقابل استماع می‌داند مگر اینکه کشور مذکور مایل و یا قادر به انجام تعقیب و محاکمه نباشد.» پاراگراف دوم این ماده به تعریف و بیان مصادیق عدم تمایل و یا

توانایی می‌پردازد.

این به معنای پیش‌بینی نوعی نقش نظارتی بر صلاحیت محاکم ملی برای دیوان است خصوصاً اینکه اصلاح، ارتقا و هماهنگی نظام‌های کیفری ملی از اهداف ضمنی اساسنامه است (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

معیارهایی که برای احراز عدم تمایل ذکر شده‌اند، عمدتاً معیارهای عینی‌اند.<sup>۱۸</sup> دلیل این مسئله این است که برچسب عدم تمایل به یک کشور نوعی اتهام محسوب می‌شود (همان: ۱۴۲). اولین معیار، تعقیب و محاکمه با هدف مصون نگه داشتن متهم از مسئولیت کیفری است. معیار دیگر ایجاد تأخیر غیر قابل توجیه در روند رسیدگی‌هاست به نحوی که نشان از عدم تمایل محاکم ملی به رسیدگی داشته باشد. سومین معیار عدم تمایل، بی‌طرفانه یا مستقل نبودن رسیدگی‌هاست.

از سوی دیگر، عدم توانایی خود مسئله‌ای عینی است و در نتیجه نیازی به معیارهای دقیق و مشخص ندارد. مصادیق آن فروپاشی نظام قضایی و یا در دسترس نبودن نظام قضایی است.

ماده ۱۷ اساسنامه تنها به معیارهای ماهوی قابلیت پذیرش می‌پردازد بدون اینکه رابطه آن را با مکانیسم‌های ارجاع مطروحه در ماده ۱۳ بیان نماید. عده‌ای عقیده دارند که ارجاع وضعیتی از سوی شورای امنیت سازمان ملل از جمله استثنائات اصل تکمیلی بودن صلاحیتی باشد (Newton, ۲۰۰۱: ۲۳۴). اساسنامه در این مورد سکوت است و در حالی که ماده ۱۸ این چنین ارجاعی را در بر نمی‌گیرد، ماده ۱۹ اساسنامه شامل آن می‌شود (Benzing, ۲۰۰۳: ۶۲۵) البته، به نظر می‌رسد که پیش فرض اساسنامه احترام به اصل تکمیلی بودن حتی در صورت ارجاع توسط شورای امنیت است با توجه به اینکه ماده (ب) (۱) ۵۳ اساسنامه دادستان را مجاب می‌نماید که حتی در صورت ارجاع پرونده توسط شورای امنیت به مقوله قابلیت پذیرش توجه نماید. حال آنکه، با در نظر گرفتن تعهدات دولت‌ها و دیوان در مقابل منشور سازمان ملل مسئله قدری دشوار می‌شود. در عمل، احتمال اینکه دیوان به نظر شورای امنیت ترتیب اثر ندهد بسیار کم

است. از سوی دیگر، در صورت صدور قطع نامه شورای امنیت، حداقل کشورها مجاب می‌شوند که از رسیدگی صرف‌نظر نمایند تا دیوان به موضوع رسیدگی نمایند. البته حتی در صورتی که این استدلال پذیرفته شود، دیوان مجاب به قابل پذیرش قرار دادن وضعیت نیست خصوصاً اگر در این زمینه متهم اعتراضی داشته باشد (Ibid).

### ۳.۲. تعارض صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و دادگاه‌های موردی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا

با تأسیس دیوان کیفری بین‌الملل، احتمال وجود تعارض صلاحیت بین این دیوان از یک سو و محاکم کیفری بین‌المللی موردی از سوی دیگر متصور است. مواد ۱۱ و ۲۶ اساسنامه رم دیوان بین‌المللی کیفری دیوان را بر جرایمی صالح می‌داند که پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه واقع شده‌اند. در مورد ارتباط بین دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و دادگاه‌های کیفری موردی، اساسنامه رم<sup>۱۹</sup> راه حلی ارائه ننموده است. در نتیجه، بایستی در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و رواندا و یا مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل به جستجوی پاسخ پردازیم.

ماده ۱ و ۷ اساسنامه دادگاه رواندا به طور مشخص دامنه زمانی صلاحیت این دادگاه را محدود به جرائم ارتكابی در حد فاصل بین ۱ ژانویه ۱۹۹۴ تا ۳۱ دسامبر همان سال تعیین می‌نماید. این به معنای آن است که تعارض صلاحیت بین این دادگاه و دیوان بین‌المللی کیفری از لحاظ منطقی مقدور نیست (Bohlander, ۲۰۰۲: ۶۸۷).

از سوی دیگر، ماده ۱ و ۸ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، صلاحیت زمانی دادگاه را از ۱ ژانویه ۱۹۹۱ به مدت نامحدودی تعیین می‌نماید. با علم به آنچه در کوزوو اتفاق افتاد، خصوصاً وقتی که امید زیادی به برقراری صلح در بوسنی وجود داشت، احتمال وقوع دوباره جرائم تحت حاکمیت دیوان در کشورهای یوگسلاوی سابق به هیچ عنوان دور از ذهن نیست. در نتیجه، مسئله تعارض صلاحیت بین دیوان بین‌المللی کیفری و دیوان موردی یوگسلاوی ممکن است به وجود آید.

در اساسنامه این دو دادگاه ذکر از روش حل این تعارض وجود ندارد، پس. با توجه به اینکه این دادگاه توسط شورای امنیت سازمان ملل تأسیس شده است، بایستی به چارچوب حقوق سازمان ملل مراجعه نمود. بر اساس ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل، دولت‌های عضو سازمان ملل بایستی که تعهدات خود بر اساس منشور را به نسبت سایر تعهدات در اولویت قرار دهند. در نتیجه، دولت‌های عضو بایستی که تصمیم شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر تأسیس دادگاه‌های موردی را به نسبت سایر تعهدات خود در اولویت قرار دهند. این در حالی است که اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری صرفاً یک عهدنامه بین‌المللی است که به ابتکار مجمع عمومی توسط دولت‌های عضو تصویب شده است و حتی سازمان ملل حق عضویت در آن را ندارد. پس در صورت بروز تعارض در صلاحیت دولت‌ها متعهد هستند که تعهد خود بر اساس منشور را به سایر تعهدات که ریشه عهدنامه‌ای دارند ترجیح دهند (Bohlander, ۲۰۰۲: ۷۳۴). این به معنای تفوق صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری موردی یوگسلاوی بر صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است. احترام نگذاشتن به صلاحیت دیوان به علت تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری نوعی نقض تعهد برای اعضای سازمان ملل به حساب می‌آید. استدلال دیگری که می‌توان مطرح نمود این است که دیوان‌های موردی همچون دیوان کیفری یوگسلاوی، برای جرائم ارتكابی در یک منطقه جغرافیایی محدود، مثلاً یوگسلاوی سابق، تشکیل می‌شوند و در نتیجه به علت اختصاصی بودن آنها، صلاحیتشان بر صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری ترجیح دارد.

این مسئله به آن معنی است که اگر در آینده هر یک از کشورهای یوگسلاوی سابق که به عضویت دیوان بین‌المللی کیفری درآیند، موضوعی را به دیوان ارجاع نماید، دیوان موردی یوگسلاوی می‌تواند از دادستان درخواست نماید که به این پرونده نپردازد و در مقابل خود دیوان یوگسلاوی بر آن اعمال صلاحیت نماید.

البته، در عمل برای این مسئله در اساسنامه دیوان راه حلی پیش‌بینی نشده است. مواد ۱۷ تا ۱۹ اساسنامه با جزئیات به مسائل مربوط به قابلیت پذیرش می‌پردازد؛ اما این

مواد تنها به رابطه بین دیوان و دولت‌ها و یا دیوان و متهم (ماده ۱۹) می‌پردازد. از سوی دیگر قواعد مربوط به توقف رسیدگی که در مواد ۹ و ۱۰ قواعد ادله و دادرسی و ماده ۹ اساسنامه آن آمده است نیز تنها قابل اعمال بر دادگاه‌های ملی است.

راه حل این‌گونه تعارض‌ها ایجاد تغییراتی بر دیوان کیفری بین‌المللی است. البته با توجه به اینکه تغییر اساسنامه دیوان نیازمند زمان و هزینه بسیار گزاف است، به نظر می‌رسد بهترین راه حل افزودن موادی بر قواعد ادله و دادرسی دیوان بین‌المللی کیفری مبنی بر احترام به خواسته دادگاه‌های کیفری موردی بر توقف دادرسی است (Ibid).

سؤال دیگری که می‌تواند مطرح شود احتمال ایجاد دادگاه‌های کیفری موردی جدید توسط شورای امنیت است. شورای امنیت سازمان ملل برای تشکیل محاکم موردی کیفری بر اساس بخش هفتم منشور و در راستای حفظ صلح و امنیت جهانی، برای کشورهای عضو و غیر عضو دیوان بین‌المللی کیفری، با هیچ‌گونه منع حقوقی مواجه نیست. البته اساسنامه دیوان راه حل ساده‌تری را پیشنهاد می‌دهد. بر اساس ماده (۲) ۱۳ اساسنامه، شورای امنیت می‌تواند مستقیماً وضعیتی را بر اساس بخش هفتم منشور به دیوان ارجاع دهد. با توجه به ماده (۲) ۱۲ اساسنامه، این ارجاع در مورد دولت‌های غیر عضو نیز ممکن است. با وجود این مواد در اساسنامه، به نظر می‌رسد که تشکیل محاکم موردی کیفری اقدامی غیر ضروری باشد (Ibid).

### ۳.۳. تعارض صلاحیت احتمالی دیوان با کمیته‌های حقیقت یاب و سازش

در سال‌های اخیر از دو نهاد متفاوت در پاسخ به نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر استفاده شده است: دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و کمیسیون‌های آشتی (سازش). با وجود اینکه این دو مکانیسم روش‌های کاملاً متفاوتی را به کار می‌بندد، هر دو توسط مدافعان حقوق بشر مورد تحسین قرار گرفته‌اند. کمیته‌های حقیقت یاب مراجع حقوقی نیستند و در نتیجه استفاده از عنوان تعارض صلاحیت در مورد آن‌ها عنوان درستی نیست<sup>۲۰</sup>. آنچه در این مقاله مدنظر است به رسمیت شناختن احکام این مراجع



غیرحقوقی توسط دادگاه‌های بین‌المللی است. لازم به ذکر است که تاکنون هیچ‌گونه تعارض صلاحیتی بین این دو نهاد به وجود نیامده است زیرا کمیسیون‌های آشتی تنها در کشورهایی تأسیس شده‌اند که در صلاحیت هیچ دادگاه کیفری بین‌المللی نبوده است. با به وجود آمدن دیوان بین‌المللی کیفری که دارای صلاحیت بسیار گسترده است، به نظر می‌رسد که مسئله این‌چنین تعارض صلاحیتی دور از تصور نخواهد بود؛ در این صورت باید دید که آیا دیوان برای به رسمیت شناختن تصمیمات کمیسیون الزامی دارد یا خیر. مشکل زمانی می‌تواند به وجود آید که کمیسونی شبیه کمیسیون حقیقت یاب تشکیل شده در آفریقای جنوبی به تمامی مجرمان عفو عمومی اعطا نماید و مسئله پذیرش این عفو توسط دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان دفاع برای متهم مطرح باشد. تاکنون بیش از ۲۱ کمیته حقیقت یاب در راستای برقراری آشتی ملی و با هدف ایجاد شفافیت تاریخی ایجاد شده‌اند. (Hayner, ۲۰۰۱: ۲۵۶) معروف‌ترین نمونه‌های تاریخی کمیته‌های تشکیل شده در السالوادور، آرژانتین، آفریقای جنوبی و گواتمالا می‌باشند.

در بسیاری از مواقع تشکیل این کمیته‌ها زمانی مد نظر قرار می‌گیرند که محاکمه و پیگیری قضایی از لحاظ سیاسی ممکن و یا مطلوب نیست. در حقیقت، مخاصمات طولانی مدت و جنگ داخلی بی‌پایان باعث می‌شوند که شکل‌گیری صلح از اولویت بیشتری نسبت به برقراری عدالت برخوردار باشد.<sup>۲۱</sup> در بسیاری از موارد تشکیل این کمیته‌ها منجر به اعلام عفو عمومی و بی‌کیفر ماندن عاملان می‌شود.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا اعطای عفو از منظر حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. بسیاری از جرایمی که توسط حکام مستبد ارتکاب می‌یابند جرائم بین‌المللی محسوب می‌شوند و در نتیجه به نحوی مرتبط با حقوق بین‌الملل هستند (Degard, ۲۰۰۲: ۶۸۷).

بسیاری از معاهدات چندجانبه، دولت‌های عضو را متعهد به مجازات عاملین می‌نمایند. به عنوان مثال، این تعهد به راحتی از ماده ۴ کنوانسیون نسل‌کشی قابل

برداشت است. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز این چنین تعهدی را بر کشورهای عضو بار می‌نمایند. علاوه بر این، اساسنامه دیوان‌های موردی یوگسلاوی و رواندا قصد مجازات تمامی افراد مسئول توسط این دیوان‌ها و یا محاکم داخلی را دارند<sup>۲۲</sup> و از تمامی کشورها درخواست می‌نمایند که با دادگاه مربوطه همکاری لازم را داشته باشند.<sup>۲۳</sup> کنوانسیون ۱۹۸۴ در مورد شکنجه و سایر اعمال و مجازات غیرانسانی و تحقیرآمیز<sup>۲۴</sup> دولت‌های عضو را ملزم به استرداد مجرمین می‌نماید و کمیته حقوق بشر سازمان ملل عفو در مورد عاملان شکنجه را ناسازگار با این کنوانسیون می‌داند. (Art. ۷: ۳) (۴۴) (General Comment No. ۲۰) احراز تعهد به محاکمه مجرمین توسط دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل به معنای مغایرت اعطای عفو به مجرمین بین‌المللی با حقوق بین‌الملل است؛ اما در عمل رویه دولت‌ها این چنین تعهدی را تأیید نمی‌نمایند (Dugard, ۲۰۰۲: ۴۵۳). البته، با وجود اینکه چنین تعهدی در حقوق بین‌الملل در حال حاضر وجود ندارد، به نظر می‌رسد که حقوق بین‌الملل به سمت ایجاد این چنین تعهدی در حرکت است. برای مثال، در مقدمه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری این تعهد به صراحت پیش‌بینی شده است.<sup>۲۵</sup>

البته، غیر قانونی نبودن اعطای عفو به مجرمین بر اساس حقوق بین‌الملل به هیچ عنوان به این معنا نیست که سایر کشورها ملزم به شناسایی عفو، اعطایی توسط یک کشور بر اساس حقوق داخلی خود، هستند.

مسئله عفو در اساسنامه رم مسکوت مانده است. گفته شده است که این سکوت عمدی بوده است. (Hanfer et al, ۱۹۹۹: ۱۱۱) و اگر اساسنامه قصد پذیرفتن آن را به عنوان یک دفاع می‌داشت، آن را در مباحث مربوط به اعتبار امر مختومه صراحتاً ذکر می‌نمود؛ اما ماده ۲۰ اساسنامه تنها زمانی اعمال می‌شود که متهم توسط دادگاه دیگری محاکمه شده باشد.<sup>۲۶</sup> اگرچه موافقت‌نامه‌های استرداد عموماً اجازه می‌دهند که دولت مربوطه فردی را که مشمول عفو شده است استرداد نماید، ماده ۱۰۲ اساسنامه منشور صراحتاً اعلام می‌نماید که بایستی بین تسلیم مجرمان به دیوان و استرداد تمایز قائل شد.

در مورد نحوه عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری در صورت برخورد با چنین موضوعی چهار راهکار ارائه شده است که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

بر اساس راه حل اول، شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند در مواردی که فرد مشمول عفو بوده است، بر اساس ماده ۱۶ اساسنامه، دستور به توقف دادرسی برای ۱۲ ماه دهد. این راه حل با توجه به اینکه دستور بر توقف دادرسی توسط شورای امنیت بایستی توسط قطع‌نامه و بر اساس بخش ۷ منشور صادر شود، کمی دور از ذهن است. دومین راه حل بر اساس ماده ۱۷ اساسنامه رم است. این ماده مقرر می‌نماید که در بعضی موارد پرونده غیر قابل پذیرش است از جمله زمانی که:

«پرونده توسط یکی از کشورهای عضو مورد بررسی قرار گرفته و آن کشور عضو تصمیمی بر عدم محاکمه فرد مربوطه گرفته است، مگر این تصمیم حاصل از عدم تمایل و یا توانایی کشور مذکور برای محاکمه باشد.»

اگرچه بخش اول ماده با اغماض قابل تطبیق بر اعطای عفو توسط کمیته‌ای مانند کمیته حقیقت یاب آفریقای جنوبی است که پس از انجام تحقیقات اعطای عفو نمود، بخش دوم ماده مسلماً در تعارض با این تفسیر است. در حقیقت در این موارد، دولت اعطاکننده عفو مسلماً تمایلی به محاکمه ندارد.

راه حل سوم استفاده از ماده ۲۰ اساسنامه در مورد اعتبار امر مختومه است. این راه حل در حالتی قابل تصور است که اعطای عفو بعد از رسیدگی توسط کمیته شبه قضایی انجام شود. البته، قبول این تفسیر در پرتوی ماده (۳) ۲۰ که مقرر می‌دارد متهم «توسط دادگاه دیگری» و «با قصد اجرای عدالت» محاکمه شده باشد، دشوار است.

آخرین راه حل استفاده از اختیارات دادستان بر اساس ماده (۲) ۵۳ است. این ماده به دادستان اجازه می‌دهد که پس از بررسی وضعیت ارجاع شده توسط شورای امنیت و یا یکی از کشورهای عضو، «در صورتی که ادامه دادرسی با عدالت سازگار نباشد، دادرسی را متوقف نماید. البته این تصمیم دادستان مشمول نظارت شعبه مقدماتی است.

#### ۴. نتیجه گیری

دیوان بین‌المللی کیفری اساساً در مبارزه با پدیده بی‌کیفرمانی، توسط کشورها و بر پایه موافقت متقابل آن‌ها و در چارچوب یک معاهده بین‌المللی تأسیس شده است. اساسنامه با پیش‌بینی اصل صلاحیت تکمیلی سعی نموده است حداکثر احترام را برای حاکمیت کشورها قائل شود. البته، از آنجایی که هدف اصلی اساسنامه مقابله با بی‌کیفرمانی جرائم بین‌المللی است، اصل صلاحیت تکمیلی به نحوی متضمن نوعی نظارت بر نحوه اجرای عدالت در محاکم ملی است. اجرای اصل صلاحیت تکمیلی ضرورتاً به اجرای عدالت به بهترین نحو ممکن نمی‌انجامد زیرا اساسنامه تنها معیار صلاحیت محاکم ملی نسبت به یکدیگر را تقدم زمانی دانسته است.

با در نظر گرفتن صلاحیت زمانی دیوان کیفری موردی یوگسلاوی سابق، ایجاد تعارض صلاحیت بین این دادگاه و دیوان بین‌المللی کیفری، حداقل در عالم نظر، منتفی نیست. در این موارد با توجه به اینکه تشکیل دیوان‌های موردی مبتنی بر قطع‌نامه شورای امنیت است، بر اساس ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل، دولت‌های عضو سازمان ملل بایستی صلاحیت این‌گونه دادگاه‌ها را بر صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری که صرفاً ریشه در یک معاهده بین‌المللی دارد، ترجیح دهند.

در رابطه با تعارض صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و کمیته‌های حقیقت‌یاب و سازش که معمولاً اقدام به عفو عمومی مجرمان می‌نمایند، به بررسی مشروعیت عفو مجرمان بین‌المللی در حقوق بین‌الملل پرداختیم. به نظر می‌رسد که در حال حاضر دلیل محکمی برای غیر قانونی بودن اعطای عفو در حقوق بین‌الملل وجود نداشته باشد. با این وجود دیوان بین‌المللی کیفری و کشورهای عضو ملزم به شناسایی این‌چنین عفوی نیستند. در این مقاله چهار راهکار برای شناسایی عفو در اساسنامه مورد بررسی قرار گرفتند که به نظر می‌رسد مناسب‌ترین آن‌ها استفاده از اختیارات دادستان بر اساس ماده (۲) ۵۳ است.

### پی‌نوشت‌ها

<sup>۱</sup>. Collective Responsibility.

<sup>۲</sup>. Individual Criminal Responsibility.

البته، مسئولیت کیفری شخصی به صورت موردی در چند زمینه در حقوق بین‌الملل سنتی شناخته شده بود از جمله دزدی دریایی و تجارت برده. در مورد این جرائم، صلاحیت جهانی وجود داشته است و تمام کشورها حق محاکمه عاملان و مجرمان را داشته‌اند.

<sup>۳</sup>. ماده ۱ این پیش‌نویس مقرر می‌دارد: برای جرائم علیه صلح و امنیت بشر، همان‌گونه که در این قانون به عنوان جرائم بین‌المللی تعریف شده‌اند، فرد مسئول شخصاً مجازات می‌شود.

<sup>۴</sup>. به این تکلیف در مقدمه اساسنامه اشاره شده است. بحث تفصیلی در این زمینه در بخش ۱-۴ آمده است

<sup>۵</sup>. Judge Daxner.

<sup>۶</sup>. Corfu Channel Case (United Kingdom v. Albania); Assessment of Compensation, ۱۵ XII ۴۹, International Court of Justice (ICJ), ۱۵ December ۱۹۴۹

<sup>۷</sup>. Ne Bis in idem.

<sup>۸</sup>. Objective Legal Personality.

<sup>۹</sup>. International Criminal Court Statute, Art ۲۵.

<sup>۱۰</sup>. International Criminal Court Statute, Art ۲۶t.

<sup>۱۱</sup>. ماده ۲۴ مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس به موجب این اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم الاجرا شدن آن مرتکب شده است، مسئولیت کیفری نخواهد داشت.»

<sup>۱۲</sup>. هیچ‌کس مطابق اساسنامه مسئولیت کیفری نخواهد داشت مگر اینکه عمل او در زمان ارتکاب منطبق با یکی از جرایمی باشد که در صلاحیت دیوان است.»

<sup>۱۳</sup>. ماده (۲) ۱۲۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.

<sup>۱۴</sup>. اساسنامه دیوان کیفری موردی یوگسلاوی، ماده ۹.

<sup>۱۵</sup>. ماده ۹ اساسنامه دادگاه موردی یوگسلاوی با عنوان «صلاحیت متقارن» به این موضوع می‌پردازد.

<sup>۱۶</sup>. در این ماده از کلمه may استفاده شده بود که به نحوی متضمن اختیار دیوان در توقف یا عدم توقف رسیدگی بود.

<sup>۱۷</sup>. این مسئله در مورد سایر محاکم بین‌المللی از جمله دادگاه بین‌المللی دادگستری و دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز صادق است.

<sup>۱۸</sup>. Objective.

<sup>۱۹</sup>. البته با رجوع به مباحث مطرح شده توسط دولت‌های مذاکره کننده در هنگام تصویب اساسنامه درمیابیم که نظر غالب توافق صلاحیت دادگاه‌های موردی بر صلاحیت دیوان بوده است. رجوع شود به:

M. C. (ed.), *International Criminal Court: Compilation of United Nations Documents and Drafts ICC Statute before the Diplomatic Conference*, Rome (۱۹۹۸) at ۵۰۱، ۳۵۴(۳۵۵)، ۳۱۳(۳۱۴/۳۱۵)، ۱۴۳(۱۶۲/۱۷۴)، ۷(۲۸).

<sup>۲۰</sup>. البته در ادبیات موجود نیز از همین عنوان استفاده شده است. به عنوان مثال:

See: Dugard, John, *Possible Conflicts of Jurisdiction with Truth Commissions in the Antonio Cassese's, the Rome statute of the International Criminal Court A commentary* Oxford Universal Press, ۲۰۰۲. Vol ۱.

<sup>۲۱</sup>. برای مثال تشکیل این چنین کمیته‌ای در گواتمالا پس از ۴۰ سال جنگ داخلی راه حل مناسبی و شاید تنها راه حل، برای پایان دادن به درگیری‌ها بود. در مورد آفریقای جنوبی نیز این مسئله صدق می‌نماید.

<sup>۲۲</sup>. این مسئله از مقدمه و ماده ۱ اساسنامه این دو دادگاه قابل برداشت است.

<sup>۲۳</sup>. ماده ۴۵ اساسنامه دادگاه موردی یوگسلاوی تمامی کشورها را مجاب به همکاری با دیوان در راستای محاکمه و مجازات متهمین به نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌نماید.

<sup>۲۴</sup> ۱۹۸۴ Convention against Torture, and Other Cruel, Inhumane or Degrading Treatment or Punishment.

<sup>۲۵</sup>. مقدمه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، بند ۶.

<sup>۲۶</sup>. رجوع به شرح مذاکرات نشان می‌دهد که مسئله عفو در مذاکرات مطرح بوده است اما به صورت عمدی در این قسمت از اساسنامه گنجانده نشده است.

## منابع

## الف. فارسی

حسینی اکبر نژاد، هاله (۱۳۸۸)، "صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری: پویایی نظام‌های قضایی ملی در مقابله با بی‌کیفر"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۴۱، ۱۱۱-۱۴۲.

زمانی، قاسم، حسینی اکبر نژاد، هاله (۱۳۸۸)، "اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان بین‌المللی کیفری"، *پژوهش حقوق و سیاست*، (تابستان ۱۳۸۸)، شماره ۲۶،

۲۰۳-۲۴۳.

طهماسبی، جواد(۱۳۸۶)، "قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری"، مجله حقوق بین‌الملل شماره ۳۷، ۱۱-۴۵.

ب. انگلیسی

Akande, Dap(۲۰۰۳)“The Jurisdiction of International Criminal Court over Nationals of Non-parties, Legal Basis and Limit”, **Journal of International Criminal Justice**, V.۱, No۳, , pp ۵۹۸-۶۵۰.

Amerasinghe, Chittharanjan Félix, (۲۰۰۳) **Jurisdiction of International Tribunals**, Netherlands; Martinus Nijhoff Publishers .

Benzing, Markus(۲۰۰۳)“The Complementary regime of the International Criminal Court: International Criminal Justice between State Sovereignty and the Fight against Impunity”, A. von Bogdandy and R. Wolfrum (eds.), **Max Plank Yearbook of United Nations Law**, volume ۷, ۵۹۱-۶۳۲ Netherlands; Koninklijke Brill N.V.

Bohlander, Michael (۲۰۰۲), ‘Possible conflicts of Jurisdiction with the Ad Hoc International Tribunals’ in the Antonio Cassese', **the Rome statute of the International Criminal Court A commentary**" NewYork ;Oxford Universal Press, Vol ۱.

Condorelli, Luigi and Santiago Villalpando (۲۰۰۲) “Referral and Deferral by the Security Council”, in the Antonio, Cassese, **the Rome statute of the International Criminal Court A commentary**" New York; Oxford University Press.

Corfu Channel Case (United Kingdom v. Albania); Preliminary Objections, International Court of Justice (ICJ), ۲۵ March ۱۹۴۸

Dugard, John (۲۰۰۲), “Possible Conflicts of Jurisdiction with Truth Commissions” in the Antonio Cassese, **the Rome statute of the International Criminal Court A**

- commentary** Oxford Universal Press, Vol ۱.
- Erés (ed.), (۲۰۰۴) **International Criminal Law: Quo Vadis? Nouvelles etudes Pénales**, ۱۹
- General Comment No.۲۰ (۴۴)(Art.۷), UN Doc. CCPR/C۲۱/Rev.۱/Add۳,para. ۱۵ (April ۱۹۹۲).
- Hanfer, G, et al., 'A response to the American View as Presented by Ruth Wedgwood', **EJIL** (۱۹۹۹) ۱۰/۱۰۸, ۱۰۹-۱۲۳.
- Hans, Peter Kaul, (۲۰۰۲) "precondition to the exercise of jurisdiction" in the Antonio Cassese', **the Rome statute of the International Criminal Court A commentary**" Oxford Universal Press, Vol ۲.
- Hayner, P. B (۲۰۰۱), **Unspeakable Truths, Confronting State Terror and Atrocity**, New York; Routledge,
- ICJ Report ۱۷۴ (۱۹۴۹)
- I.C.J. Reports ۱۹۸۶
- Newton, M.A (۲۰۰۱), "Comparative Complementarity: Domestic Jurisdiction Consistent with the Rome Statute of the International Criminal Court", ۱۶۷ **Mil L. Review** ۲۰.
- Oellers-Frahm, Karin (۲۰۰۱) "Multiplication of International Courts and Tribunals and Conflicting Jurisdiction- Problems and Possible Solutions", **Max Plank Yearbook of United Nations Law**, Volume ۵, ۶۷-۱۰۴.
- Prosecutor v. Dusko Tadic (Appeal Judgement), IT-۹۴-۱-A, International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY)
- Pulkowski, Dirk, "Narratives of Fragmentation: International Law between Unity and Multiplicity" Available online at: [www.esil-sedi.eu/sites/default/files/Pulkowski\\_۰.PDF](http://www.esil-sedi.eu/sites/default/files/Pulkowski_۰.PDF)
- Rome Statute of the International Criminal Court, ۱۹۹۸, Rome Conference.
- Shaw, Malcolm (۲۰۰۳), **International criminal law** (Cambridge, UK, Sixth Edition).
- Stuyt, **Survey of International Arbitration** ۱۷۹۴-۱۹۸۹(۱۹۹۰)
- T. Holmes, John (۲۰۰۲). "Complementarity: National Courts



versus The ICC” in the Antonio Cassese', **the Rome statute of the International Criminal Court A commentary**" Oxford Universal Press, Vol ۱, p۶۶۷.

United Nations Security Council, resolution ۸۲۷, ۲۵ May ۱۹۹۳.

UNSC Resolution ۸۲۵: Democratic People's Republic of Korea (۱۱ May, ۱۹۹۳).